



پایین نیست بلکه به بخت خود می‌اندیشد. در فریم دیگری از همین مجموعه، سجاد انوشیروانی مربی بهداد و قهرمان المپیک دیگری وزنه‌برداری ایران به یاری بهداد آمده است. دست بهداد را به نشانه همراهی و دلداری گرفته است و در حال رجزخوانی و اعتراض به داوران با زبان معترض بدن است. بهداد نیز دل از صحنه نمی‌کند و نمی‌خواهد میدان را خالی کند و از مربی فاصله دارد اما این مقاومت و رجزها نوشدارویی است که دیگر کارگر و کارساز نبود. اینجا فضای نقالی نیست البته مرگی هم در کار نبود. رستم آن شب، اسیر نیروهای پلید و اهریمنی قصه و «جلود و جلاد» شد. از همین رو است در فریم عکس دردناک دیگری شاهد نشستن بهداد سلیمی بر زمین و ژستنی هستیم که گویای ماتمی عظیم است.

گویی قهرمان را به مجلس ختمی دعوت کرده‌اند و از فرط سنگینی فاجعه، داغ‌پدیده نای‌بلند شدن ندارد. او تنه‌است. نه از مجموعه کاروان ایرانی کسی همراه اوست و نه داوران یا مسئولان مسابقات به تسلائی او آمده‌اند. آن تاریخ که طعم گس آن خاطره هیچ ایرانی را رها نخواهد کرد. او بر وزنه غلبه کرده اما بر رای مغرضانه داوران نتوانست غلبه کند تا بار دیگر ثابت شود کمربند پهلوانی و زور بازو گویی برای ایستادن در رتبه نخست در ورزش جهانی امروز کافی نیست و نیاز به داشتن سرمایه اجتماعی بین‌المللی قوی و پرنفوذ دارد امری که همواره از آن بی‌بهره بوده‌ایم و چوب سخت آن را ورزشکار حرفه‌ای ایرانی خورده است و آن ایماژها که در حافظه فرهنگی به عنوان ایماژ شکست و ناکامی ثبت می‌شود. اکنون چهار سال از این عکس و این شب حسرت‌آلود می‌گذرد اما ذره‌ای از تلخی آن کاسته نشده است.

گزینه‌ای بینابین ندارد. زانوی پای سمت راست بهداد، انگشتانش و دو ساق پای او باندپیچی و چسب‌های بزرگی بر خود دارد. این امر حاکی از آن است که قهرمان زخمی است اما عرق ملی و حمیتی که در فرهنگ ایرانی نام غیرت و پهلوانی پیدا می‌کند؛ اجازه نمی‌دهد قهرمان لب به ناله و شکوه بگشاید و خم به ابرو بیاورد. او راست‌قامت روی تخته ایستاده است. خستگی به چهره و قامت ندارد و نشان نمی‌دهد. عکس‌های دیگر نشانگر وضعیت پرش و ناباوری پس از بالا بردن وزنه است. گویی او کار خود را کرده است و وظیفه و تعهد ملی خود را ادا نموده است. حال، نوبت داوران است. در فریم بعدی قهرمان چهره خود را پوشانده است یا در وضعیت هیجانی اشکش درآمده است. میهم است. قهرمان وزنه را بالای سر برده اما مدال را بر گردن خود نخواهد دید. بهداد این مسأله را پیش از هر ایرانی دیگری دریافت کرده است.

گویی یارای نگاه کردن ندارد یا احساس خجل بودن می‌کند. سپس نوبت اعتراض و فغان فرا می‌رسد. زبان بدن بهداد اینجا زبانی خشم‌آلود، معترض و رو به جلو است. نگاهش به جلو و میز داوران و ژوری است. صورتش برافروخته است. این برافروختگی ارتباطی با وزنه‌های چند صد کیلویی ندارد بلکه ناشی از رای ناحق و ناعادلانه هیأت ژوری دارد. بهداد گویی می‌خواهد وارد مبارزه دیگری بشود. نبردی که از پیش نتیجه‌اش مسجل و دستکاری شده است. فریادهای بهداد اینجا به جایی نرسید و دست‌های قهرمان، خالی و بی‌نصیب ماند. در فریمی دیگر از عکس‌های بینیم که قامت قهرمان خم شده است اما زانو نزده است. او عزت نفس دارد و جز شکایتی تلخ چیزی دیگر به زبان نیاورده است. او در حال تعظیم نیز نیست. سرش جلوی وزنه‌ها

نهایت اعتراض‌های بهداد نتیجه نداد و او از دور مسابقات کنار رفت. در این وزن تالاحادزه با مجموع ۴۷۳ قهرمان شد و رکورد مجموع المپیک را شکست و قهرمان مدال‌دار ایرانی به رغم اثبات شایستگی‌ها و توان لایزال بازوها و اراده‌اش و جابه‌جایی رکورد المپیک در یک ضرب، دستش از مدال رنگین و تکرار نشدنی المپیک ۲۰۱۶ کوتاه ماند.

این متن حکایتی است از «اوت کردن» ورزشکار ایرانی در شیی که برای ایرانیان هرگز فرخنده و ستایش‌آمیز نبود بلکه منحوس و بدیمن بود. در سلسله و مجموعه عکس، شاهد شمایل قهرمانیم. او زیر وزنه‌ها تحت فشاری چندجانبه است. فشار وزنه‌ها، تماشاگران داخل سالن، افکار عمومی و انتظارات کاروان ایران و جامعه ایرانی. او در این هم‌اوردی سربلند است و همانطور که از عکس پیداست در عین فشار وصف‌ناشدنی زیر وزنه مستحکم و راسخ است. او غریو قدرت و شادی سر داده است. همانطور که حلقه‌های المپیک در وسط پس‌زمینه قرار دارند قهرمان نیز در کانون عکس و لنز عکاس ثبت شده است. وقتی سوژه در وسط قاب قرار دارد او بیشترین ارزش اطلاعاتی را برای بیننده پیدا می‌کند و چشم را به خود خیره می‌سازد.

عکس در نمای مدیوم شات قرار است بازوها و گام‌های استوار ورزشکار ملی و بدن ورزیده و آماده قهرمان را به ما نشان بدهد که دست‌کمی از آنچه بالای سر برده ندارد. در حقیقت اینجا نزاعی در جریان است. نبرد اراده پولادین و ماده‌ای بی‌جان اما بی‌رحم به اسم فولاد سرد. لباس ورزشی بهداد مزین به پرچم کشور است. او به عشق همین نماد جمعی هویت ملی در حال تحمل پرفشارترین لحظات زندگی‌اش است. لباس او سپید و سیاه است. گویی قهرمانی و کسب مدال هم شبیه یک معادله صفر و یک است و



آرش حسن‌پور
پژوهشگر مطالعات تصویری

عکس داخلی است. اینجا سالن سرپوشیده محل برگزاری مسابقات وزنه‌برداری ریوی برزیل المپیک ۲۰۱۶ است. عکس‌هایی که در حاشیه متن می‌بینید روایتی است تلخ که در حافظه ایرانیان برای همیشه ثبت شد و یادآوری و خوانش آن می‌تواند گویای حقایق راستینی در باب فرهنگ، ورزش و مدیریت ورزشی ایرانی باشد. بازیگر اصلی و بکه‌تاز تصاویر قهرمان ملی و نامدار ایرانی بهداد سلیمی است. این مسابقات در دسته فوق سنگین عرصه رقابت هرکول‌های جهانی بود. سلیمی در حرکت اول یک‌ضرب، وزنه ۲۰۶ کیلوگرمی را انتخاب و به خوبی موفق به مهار آن شد، وی در حرکت دوم به راحتی وزنه ۲۱۱ کیلوگرمی را بالای سر برد و در حرکت سوم وزنه ۲۱۶ کیلوگرمی را انتخاب کرد و با موفقیت در زدن این وزنه رکورد المپیک را در یک‌ضرب جابه‌جا کرد تا در رده نخست حرکت یک‌ضرب قرار بگیرد. سلیمی برای حرکت اول خود وزنه ۲۴۵ کیلوگرمی را در دوضرب انتخاب کرد که با وجود بالای سر بردن وزنه، اما دو چراغ قرمز از داوران دریافت کرد تا ناکام باشد.

او در حرکت دوم خود، دوباره وزنه ۲۴۵ کیلوگرم را انتخاب کرد و این بار وزنه را بالای سر برد و سه چراغ سفید گرفت اما هیأت ژوری آن را قبول نکرد. در حرکت سوم نیز این وزنه‌بردار در مهار وزنه ۲۴۵ کیلوگرمی موفق نبود. در